

مالی پیش‌بینی شده است و در تبصره ۵ این ماده مقرر شده: «آراء صادرشده از سوی هیأت داور، قطعی و لازم‌الاجرا است و اجرای آن بر عهده اداره‌ها و دوایر اجرای ثبت اسناد و املاک می‌باشد». یکی از پیامدهای وضع و اجرای این ماده مرتبط با دستگاه قضایی، طرح این مساله است که: آیا پس از صدور رأی در هیأت داور، یادشده، طرف ناراضی از رأی هیأت می‌تواند به رأی صادره در مراجع قضایی اعتراض کند یا خیر؟ ظاهر تبصره ۵ ماده ۳۷ که به‌صراحت، رأی هیأت را «قطعی و لازم‌الاجرا» می‌داند احتمال عدم قابلیت اعتراض به رأی در مراجع قضایی را تقویت می‌کند.

براساس سابقه موضوع در رأی مورد نقد، خواهان با طرح دعوی در هیأت داور، بازار اوراق بهادار درخواست بطلان معامله بورسی مورد نظر را نمود. هیأت داور، یادشده با رسیدگی به دعوی، ضمن صدور رأی بر بطلان معامله بورسی مورد نظر، رأی صادره را قطعی و لازم‌الاجرا اعلام کرد. متعاقب اعلام رأی محکوم‌علیه نسبت به آن در دادگاه‌های عمومی حقوقی تهران، اعتراض و درخواست اعلام بطلان آن را نمود. موضوع در شعبه ۲۱ دادگاه حقوقی تهران مطرح گردید و شعبه یادشده به‌موجب رأی شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۸۱۰۰۸۳۸ مورخ ۱۳۹۳/۱۰/۱۴ به استناد تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار با اعلام «نظر به اینکه قانونگذار در تبصره ۵ ماده مذکور رأی هیأت داور را قطعی و لازم‌الاجرا دانسته است. بنابراین، اعتراض به رأی هیأت مذکور مغایر قانون و استمداد به باب صلاحیت عام محاکم دادگستری، اجتهاد در مقابل نص است» دعوی را غیرقابل طرح دانسته و حکم به بطلان دعوی داد. شعبه ۱۵ دادگاه‌های تجدیدنظر تهران نیز در مقام تجدیدنظرخواهی به‌موجب رأی شماره ۹۴۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۰۴۹۷ مورخ ۹۴/۷/۴ اعلام نمود «... و اینکه دادگاه بدوی به استدلال اینکه سهامی که از طریق بازار اوراق بهادار فروخته می‌شود مقررات حاکم بر این بازار از جمله تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران، ساری و جاری است و تجدیدنظرخواه، ایراد و دلایلی که خدشه بر استدلال فوق وارد نماید اقامه ننموده‌اند»، رأی بدوی را تأیید نمود. براساس تحقیقات به‌عمل آمده به‌نظر می‌رسد رأی یادشده نمونه‌ای از رویه رایج دادگاه‌ها در عدم پذیرش دعاوی اعتراض به آراء مرجع یادشده است.

نقد رویه دادگاه‌ها مبنی بر عدم قابلیت اعتراض به آراء هیأت داور، بازار اوراق بهادار

احمد شهنیایی*

مشخصات رأی

شماره دادنامه: ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۸۱۰۰۸۳۸

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۰۲۲۸۱۰۰۰۶۹

مرجع رسیدگی: شعبه ۲۱ دادگاه عمومی حقوقی تهران

تاریخ صدور رأی: ۹۳/۱۰/۱۴

۱. وقایع پرونده

بورس اوراق بهادار براساس بند ۳ ماده ۱ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۱۳۸۴)، بازاری متشکل و خود انتظام است که در آن اوراق بهادار توسط کارگزاران و یا معامله‌گران طبق مقررات این قانون مورد داد و ستد قرار می‌گیرد. این بازار دربردارنده فعالیت حرفه‌ای طیف متنوعی از فعالان بازار بورس و موجد روابط حقوقی پرشماری میان فعالان است که اختلافات ناشی از این فعالیت‌ها و روابط براساس مواد ۳۶ و ۳۷ این قانون از طریق تأسیس نهادی غیرقضایی با عنوان «هیأت داور» رسیدگی می‌شود. براساس ماده ۳۶ «اختلافات بین کارگزاران، بازارگردانان، کارگزار / معامله‌گران، مشاوران سرمایه‌گذاری، ناشران، سرمایه‌گذاران و سایر اشخاص ناشی از فعالیت حرفه‌ای آنها، در صورت عدم سازش در کانون‌ها توسط هیأت داور رسیدگی می‌شود». در ماده ۳۷ ترکیب سه‌نفره هیأت، شامل قاضی و دو صاحب‌نظر در زمینه‌های اقتصادی و

* عضو هیأت علمی گروه حقوق خصوصی مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی کشور
ashahniaci@gmail.com

نگارنده، رأی یادشده و رویه دادگاه‌ها را از دو جهت قابل انتقاد می‌داند: نخست اینکه عبارات تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار متضمن واژگان «قطعی» و «لازم‌الاجرا»، برخلاف برداشت دادگاه‌ها، به لحاظ دلالت‌های خاص قانونی این واژگان، ملازمه‌ای با غیرقابل اعتراض بودن رأی در مراجع قضایی ندارد؛ دو دیگر آنکه این رویه، به‌وضوح برخلاف حقوق و احکام قانونی موجد حق دسترسی عادلانه و بی‌قید اشخاص به دادرسی قضایی است. لازم به ذکر است محور این مقاله محدود به نقد رأی و رویه دادگاه‌ها و اثبات اصل قابلیت اعتراض به آراء هیأت یادشده می‌باشد و متعرض این مساله که کدام مرجع دادگستری، صالح به رسیدگی به اعتراض است، نمی‌گردد.

۲. نقد و بررسی

اول - عدم دلالت وصف «قطعی» و «لازم‌الاجرا» بودن رأی هیأت داوری بر غیرقابل اعتراض بودن آن در مرجع قضایی

در تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار، آراء صادرشده از سوی هیأت داوری «قطعی» و «لازم‌الاجرا» توصیف شده است و دادگاه‌ها در توجیه آراء خود در عدم پذیرش دعوی اعتراض، به ظاهر اصطلاحات یادشده توجه دارند. این تلقی دادگاه‌ها قابل ایراد است. توصیف قطعیت و لازم‌الاجرا بودن برای آراء مراجع غیرقضایی، دلالتی بر غیرقابل اعتراض بودن در دادگاه‌ها ندارد زیرا در مواد قانونی و قوانین مختلف، قطعی و لازم‌الاجرا بودن رأی مراجع تصمیم‌گیرنده به‌گونه‌ای معنا شده است که متضمن معنای غیرقابل اعتراض بودن نیست و در موارد متعددی که مقنن در قوانین مختلف، قطعیت و یا لازم‌الاجرا بودن رأی یا تصمیمی از مراجع غیرقضایی را بیان نموده، امکان اعتراض به رأی یا تصمیم مزبور براساس حکم مقنن یا اصول حقوقی و نیز آرای وحدت رویه، ثابت و محرز است.

درباره مفهوم قانونی قطعی و لازم‌الاجرا بودن آراء و تصمیمات مراجع غیرقضایی در نظام قانونگذاری کشور موارد متعددی از کاربرد اصطلاحات یادشده در قوانین گوناگون یافت می‌شود که تبیین مفهوم مورد نظر از این اصطلاحات با ملاحظه آثاری که مقنن بر این اصطلاحات مترتب کرده امکان‌پذیر می‌باشد.

- در ماده ۲۶ قانون کار آرای هیات حل اختلاف راجع به تصمیم درخصوص تغییر عمده در شرایط کار قطعی و لازم‌الاجرا، اعلام شده. با این وجود، این آراء براساس نص قوانین در دیوان عدالت اداری، قابل شکایت هستند.

- طبق بند ۲ ماده ۱۰ و ماده ۳۴ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری «آراء و تصمیمات قطعی» مراجع رسیدگی مندرج در قوانین از قبیل هیأت‌های حل اختلاف کارگر و کارفرما و کمیسیون‌های مالیاتی قابل اعتراض در دیوان عدالت اداری قید شده است.

- طبق تبصره ۴ ماده ۱۲ قانون معادن (مصوب ۱۳۷۷)، تصمیمات شورای عالی معادن، قطعی و لازم‌الاجراست «ولی این امر مانع اعتراض در دیوان عدالت اداری نیست»؛ لازم به ذکر است براساس بند (الف) تبصره ۳ این ماده، یکی از وظایف و اختیارات شورای یادشده «اتخاذ تصمیم در موارد اختلاف دارندگان پروانه فعالیت معدنی براساس داوری» قید شده است.

- طبق تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون مطبوعات (مصوب ۱۳۶۴) «تصمیمات هیأت نظارت بر مطبوعات، قطعی است. این امر مانع شکایت و اقامه دعوی افراد ذی‌نفع در محاکم نخواهد بود».

- طبق تبصره ۴ ماده ۱۴۶ قانون امور گمرکی (مصوب ۱۳۹۰) «آراء صادره به‌وسیله کمیسیون تجدیدنظر، قطعی و لازم‌الاجراست و فقط تا مدت سی روز از تاریخ ابلاغ رأی از نظر شکلی قابل شکایت در دیوان عدالت اداری می‌باشد».

- در ماده ۲۴۷ مکرر قانون مالیات‌های مستقیم، آراء هیأت‌های حل اختلاف بدوی، قطعی و لازم‌الاجرا توصیف شده است. با این حال براساس تصریح ماده مزبور، این آراء در هیأت‌های تجدیدنظر، قابل اعتراض می‌باشد. همچنین آراء هیأت‌های تجدیدنظر نیز با وجود توصیف آنها به عنوان آراء قطعی و لازم‌الاجرا، قابلیت شکایت از این آراء در شورای عالی مالیاتی، در تبصره ۱ ماده ۲۴۴ و مواد ۲۴۷ و ۲۵۶ قانون یادشده تصریح شده است.

استقراء در احکام و سوابق قانون یادشده دال بر این است که در ادبیات قانونگذاری، مراد مقنن از توصیف آراء و تصمیمات مراجع غیرقضایی به عنوان

قطعی، در واقع بیان فراغت مرجع صادرکننده از رسیدگی و منع مرجع مزبور از عدول و تغییر آن است و این معنا تعرضی به صلاحیت مراجع دادگستری در رسیدگی به شکایات نداشته و به مفهوم غیرقابل اعتراض بودن آن در مراجع قضایی نیست. بر این اساس، عبارات مندرج در ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار مبنی بر قطعی و لازم‌الاجرا بودن آراء هیأت داوری نمی‌تواند به معنای غیرقابل اعتراض بودن آن باشد. نکته قابل توجه آن است که در مواردی که مقنن در خصوص آراء مراجع غیرقضایی از واژگان «قطییت» و «لازم‌الاجرا» استفاده کرده است تبیین مفهوم این اصطلاحات باید بر مبنای ماهیت تصمیمات مراجع غیرقضایی صورت گیرد نه مفهومی که اصطلاحات یادشده در ادبیات قضایی دارد. روشن است در ادبیات قضایی، قطعیت و لازم‌الاجرا بودن آراء صادره توسط دادگاه‌ها به معنای اتمام مراحل رسیدگی به اختلاف، عدم قابلیت رسیدگی مجدد، برخورداری رأی از قاعده اعتبار، امر مختومه و قابلیت اجرا براساس قانون اجرای احکام مدنی است و این مفهوم با توجه به ویژگی‌های منحصر رسیدگی قضایی و ماهیت آراء این مراجع، قابل تسری به آراء مراجع غیرقضایی نیست. نکته قابل توجه اینکه دادگاه بدوی صادرکننده رأی مورد نقد، اعتراض به رأی هیأت داوری را اجتهاد در مقابل نص تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار دانسته است در حالی که با توجه به تعریف فقهی و اصطلاحی از «نص» به معنای «لفظی که دلالت آن بر معنایش به حدی آشکار و قطعی باشد که احتمال معنای دیگری بر آن داده نشود»، این برداشت دادگاه درست نیست زیرا عبارت تبصره ۵ ماده ۳۷، در صورتی نص برای معنای غیرقابل اعتراض بودن رأی داوری تلقی می‌شد که در آن آشکارا به غیرقابل اعتراض بودن رأی در محاکم دادگستری تصریح می‌کرد حال آنکه تبصره یادشده چنین تصریحی ندارد. ایراد به رأی مورد نقد و رویه دادگاه‌ها در عدم پذیرش اعتراض به آراء هیأت داوری بورس آن است که بدون سعی در استخراج و برداشت معنای واقعی از واژه «قطعی» مورد کاربرد در حوزه رسیدگی‌های غیرقضایی، معنای رایج اصطلاح یادشده در قلمرو رسیدگی‌های قضایی را بر تبصره ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار که ناظر بر نوعی از رسیدگی غیرقضایی است اعمال می‌کنند.

در مورد مفهوم اصطلاح «لازم‌الاجرا» در ارتباط با آراء هیأت داوری بازار اوراق بهادار نیز می‌توان گفت در تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار پس از اعلام وصف قطعی و لازم‌الاجرا بودن رأی هیأت داوری، در مقام بیان مفهوم و آثار وصف یادشده مقرر می‌دارد «... و اجرای آن به عهده اداره‌ها و دوائر اجرای ثبت اسناد و املاک می‌باشد». بنابراین، به دلالت حکم مزبور اولاً رأی هیأت داوری یادشده صرفاً از طریق ادارات و دوائر اجرای ثبت لازم‌الاجراست و نتیجتاً از حیث مراجع قضایی، فاقد وصف لازم‌الاجرا همچون آراء قطعی دادگاه‌ها موضوع ماده ۱ قانون اجرای احکام مدنی است؛ ثانیاً، برحسب دلالت عبارت یادشده، رأی هیأت داوری در حکم سند لازم‌الاجرای موضوع قانون ثبت اسناد و املاک (مصوب ۱۳۱۰) می‌باشد که بر حسب مواد ۹۱ و ۹۲ این قانون، اسناد مزبور مستقلاً و بدون مراجعه به دادگاه لازم‌الاجراست. لازم به ذکر است تبصره ۵ ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار (مصوب ۱۳۸۴) در واقع تکرار ماده ۱۸ قانون مقدم «تأسیس بورس اوراق بهادار (مصوب ۱۳۴۵)» می‌باشد که به موجب آن «... رأی هیأت لازم‌الاجرا است و اداره ثبت اسناد مکلف است که طبق مقررات راجع به اجراء اسناد رسمی آن را اجراء کند»؛ ثالثاً، براساس منطبق حقوقی و همان‌گونه که در رویه دادگاه‌ها و نیز رأی وحدت رویه شماره ۱۲ مورخ ۹۲/۳/۱۶ اشاره شده است، لازم‌الاجرا بودن اسناد، مزیتی است که قانون برای چنین اسنادی در نظر گرفته است و این امر، مغایرتی با حق و اختیار اقامه دعوی در دادگستری برای ابطال «سند لازم‌الاجرا» ندارد. بنابراین، لازم‌الاجرا بودن رأی هیأت داوری بازار اوراق بهادار نیز منافاتی با حق اعتراض به آن در مراجع قضایی ندارد.

دوم - نقش حق دسترسی اشخاص به دادگستری در موضوع

حق دادخواهی از حقوق اساسی افراد است و به موجب اصل ۱۵۶ قانون اساسی «قوه قضاییه مرجع تحقق بخشیدن به عدالت و رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات و شکایات و نظارت بر حسن اجرای قوانین» است و مطابق اصل ۱۵۹ قانون اساسی، دادگستری مرجع رسمی تظلمات و شکایات می‌باشد. بر این اساس، برداشت دادگاه‌ها از ماده ۳۷ قانون یادشده و غیرقابل اعتراض دانستن رأی

صادره از هیأت داوری بازار اوراق بهادار، نافی حق دادخواهی فرد و تضمین حسن اجرای قوانین و حقوق افراد توسط قوه قضاییه به عنوان مرجع عام تظلمات است به‌ویژه آنکه ترکیب هیأت یادشده مقرر در صدر ماده ۳۷ یعنی دو عضو صاحب‌نظر اقتصادی و مالی و یک قاضی (بدون اینکه نظر قاضی نقش تعیین‌کننده‌ای در رأی صادره داشته باشد) به گونه‌ای است که رعایت اصول اساسی رسیدگی عادلانه و حکم قانونی را تضمین نمی‌کند.

در موارد متعددی به شرح زیر براساس آراء وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور، قوه قضاییه، مرجع عام رسیدگی به شکایات است و تصمیم‌گیری و صدور رأی توسط مراجع قانونی غیرقضایی، مخل حق اعتراض به آراء صادره در دادگستری نیست:

- رأی وحدت رویه شماره ۶۴۶ - ۱۳۷۸/۹/۳۰ متضمن آن است که با وجود اینکه قانونگذار رأی رفع اختلاف کمیسیون تبصره ۱۲ قانون بودجه ۱۳۷۴ را لازم‌الاجرا اعلام کرده است ولی با توجه به اصل ۱۵۹ قانون اساسی و مرجعیت عام دادگستری، این حکم به معنای سلب حق اعتراض به رأی لازم‌الاجرا نیست.

- رأی وحدت رویه شماره ۱۲ - ۱۳۶۰/۳/۱۶ با تأکید بر اصل ۱۵۹ اعلام نموده است که لازم‌الاجرا بودن اسناد رسمی و ماده ۹۲ قانون ثبت اسناد و املاک، منافاتی با حق اعتراض به آنها در دادگستری ندارد.

- رأی وحدت رویه شماره ۶۹۹ - ۸۶/۳/۲۲ متضمن این است که در مواردی که قانونگذار برای آراء صادره از مراجع غیردادگستری نوعاً مرجعی تعیین ننموده مانند کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری‌ها مردم می‌توانند به مراجع دادگستری که مرجع تظلم عمومی است مراجعه نمایند.

- در رأی وحدت رویه شماره ۶۵۵ - ۱۳۸۰/۹/۲۷ با تأکید بر اصل ۱۵۹ قانون اساسی و مرجعیت دادگستری در رسیدگی به تظلمات، حکم شده است که صلاحیت مراجع غیردادگستری، صلاحیت عام مراجع دادگستری را نفی نمی‌کند.

بنابراین، رویه دادگاه‌ها در غیرقابل رسیدگی دانستن اعتراض به آراء هیأت داوری بازار اوراق بهادار برخلاف احکام قانونی، اصول حقوقی و نیز مصالح عدالت

قضایی و اجتماعی است و پیشنهاد می‌گردد با توجه به مسئولیت‌های دیوان‌عالی کشور در اصل ۱۶۰ قانون اساسی مبنی بر نظارت بر اجرای صحیح قوانین و ایجاد وحدت رویه قضایی (با توجه به اینکه آرائی نیز در اقلیت مبنی بر قابل اعتراض دانستن آراء هیأت داوری موجود است) نسبت به رسیدگی و صدور رأی وحدت رویه اقدام نماید.

متن رأی

در مورد دعوی ... به طرفیت ... به خواسته ابطال رأی هیأت داوری

بازار اوراق بهادار به شماره دادنامه ... نظر به اینکه قانونگذار در تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار رأی هیأت داوری را قطعی و لازم‌الاجرا دانسته است بنابراین اعتراض به رأی هیأت مذکور مغایر قانون و استمداد به باب صلاحیت عام محاکم دادگستری، اجتهاد در برابر نص است، و لذا به استناد ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی ناظر به ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار و تبصره ۵ آن ضمن رد درخواست دستور موقت مطروحه از ناحیه وکیلان ... حکم به بطلان دعاوی مطروحه صادر و اعلام می‌گردد. حکم و قرار رد درخواست دستور موقت ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان تهران است.

رئیس شعبه ۲۱ دادگاه عمومی حقوقی تهران

